نگاهی به پیشینه تحریم کالاهای خارجی در کشور

مقاومت اقتصادی در تاریخ ایران

■ پیمان رهبری‌حق ■

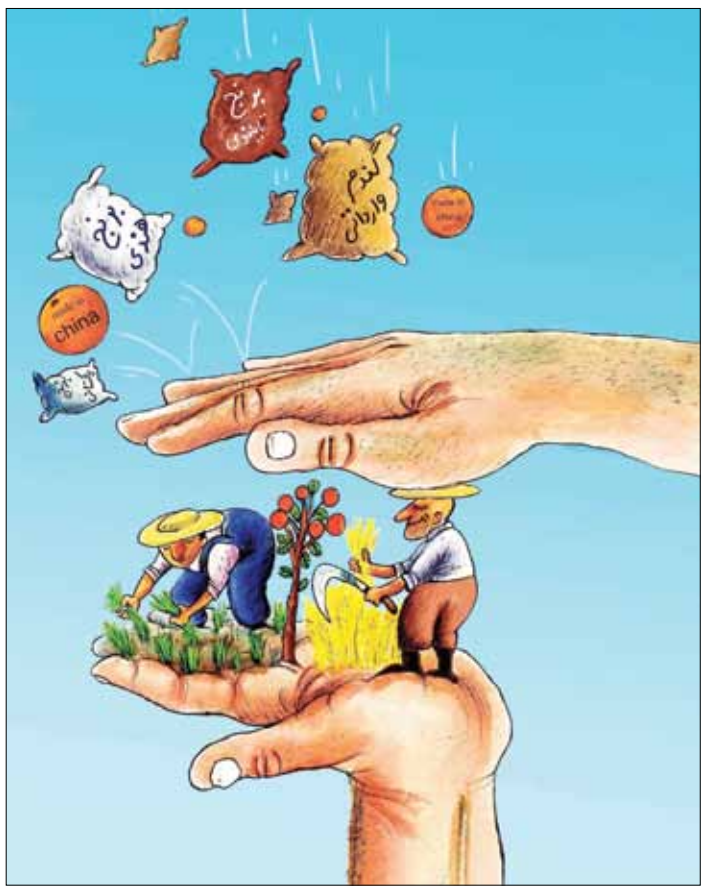

طرح: جواد طریقی اکبرپور

همواره سلطه اقتصادی پیش‌زمینه سلطه سیاسی و در نهایت استعمار ملت‌ها بوده است. نمونه‌ای از این قاعده کلی را می‌توان در کشور هندوستان مشاهده کرد. کمپانی «هند شرقی» که نخست به منظور تجارت با هندوستان وارد این کشور شد، با به دست گرفتن شریان‌های اقتصادی این کشور زمینه را برای سلطه «اقتصادی» و سپس سلطه «سیاسی» و در نهایت «استعمار» هندوستان فراهم کرد. ایران در اواسط دوران قاجاریه از نظر اقتصادی وضعیت مطلوبی نداشت و این نابسامانی ایران را مستعد نفوذ اقتصادی بیگانگان می‌کرد. «جورج کرزن» سیاستمدار انگلیسی اقتصاد ایران را در آن برهه زمانی اینگونه توصیف می‌کند: «گذشته از اشیای تجملی غربی که طبقات بالا به آن معتاد شده‌اند، پوشاک همه طبقات جامعه، از مردان گرفته تا زنان، جملگی از غرب وارد می‌شود. «ابریشم»، «ساتن» و «ماهوت» برای طبقات اعیان و «قماش نخی» و «پنبه‌ای» برای همه طبقات. لباس یک روستایی ساده از «منچستر» یا «مسکو» می‌آید و «نیلی» را که همسر او به‌کار می‌برد از «بمبئی» وارد می‌شود. در واقع از بالاترین تا پایین‌ترین مراتب اجتماعی به‌طور قطع وابسته و متکی به کالاهای غربی شده‌اند». «رابرت گرنت واتسن» نیز درباره اقتصاد اصفهان می‌نویسد: «شهر نامی اصفهان دیگر آن پایتخت باشکوه دوره صفویه نیست. سیر انحطاطی آن از محوطه‌های بزرگ خالی که در دوران رونق خود سراسر کوچه و بازار و بنا بود اینک آشکار است. بخش عمده بازارها و محلات ویران و خالی از سکنه است و این می‌رساند که در روزگار پیشین چه شکوهی داشته است». «اوژن فلاندن» باستان‌شناس فرانسوی پس از بازدید از اصفهان در ۱۸۴۰ می‌نویسد: «از کارخانجات نساجی و اسلحه‌سازی و زربفت و مخمل ایران که روزگاری محصولات آن به تمام مشرق زمین صادر می‌شد، خبری نیست و همه نابود شده‌اند. محصولات ایران از بین رفته و بویژه همجواری با انگلستان نتیجه شومی بخشیده است. زیرا مقدار زیادی محصول را به بهایی بسیار نازل‌تر از آنچه در خود ایران ساخته می‌شود در بازارهای ایران به‌فروش می‌رسانند».

علما و روحانیون با درک این مساله و بصیرت تاریخی و با کمک، همکاری و همیاری توده مردم بارها مقابل سلطه اقتصادی بیگانگان ایستاده‌اند و قیام تحریم تنباکو و مخالفت با قرارداد «رژی» یکی از آنها بوده است. ناصرالدین‌شاه در سفر به اروپا در سال ۱۸۹۰ این قرارداد ۱۵ ماده‌ای را با شرکت رژی منعقد کرد که مهم‌ترین مفاد آن انحصار خرید و فروش تنباکو در ایران توسط شرکت رژی بود.

«میرزای شیرازی» در عراق با کمک شاگردان و علمای بزرگی همچون آیت‌الله شیخ «فضل‌الله نوری» و «میرزای آشتیانی» در تهران، آیت‌الله «حاج شیخ محمدتقی نجفی (آقا نجفی اصفهانی)» در اصفهان، «میرزا جوادآقای مجتهد تبریزی» در تبریز و مرحوم «سیدعلی‌اکبر مجتهد فال‌اسیری» در شیراز به مبارزه پرداختند. آیت‌الله‌العظمی میرزای شیرازی با صدور فتوای مشهور خود و همکاری و عدم استعمال تنباکو توسط مردم، ناصرالدین‌شاه را مجبور به الغای این قرارداد کرد. در حقیقت الغای این قرارداد ضربه سهمگینی بر پیکره استبداد داخلی و استعمار خارجی وارد کرد که حتی توانست تا حدودی سرخوردگی شکست ایران در ۲ دوره جنگ‌های ایران و روس را التیام بخشد و به گفته «ادوارد براون» در کتاب انقلاب ایران: «واقعه انحصار تنباکو را باید مبدأ تاریخ بیداری و آغاز دوره و مرحله نو ایران در حوادث اجتماعی دانست».

اما آنچه لازم است اشاره شود این نکته است که قیام تحریم تنباکو قیامی خلق‌الساعه و ناگهانی نبود و این قیام دارای پیش‌زمینه بوده است. آیت‌الله شهید «شیخ فضل‌الله نوری» که از شاگردان «میرزای شیرازی» بود و پس از تحصیل در «سامرا» در تهران سکنی گزیده بود، در سال ۱۳۰۶ ه.ق و تقریباً ۳ سال قبل از قیام تحریم تنباکو در نامه‌ای از مرحوم میرزای شیرازی تکلیف مردم را در برابر نفوذ اقتصادی اجنبی استفتا می‌کند و جواب استفتا را در قالب رساله جوابیه با تاکید بر اینکه عبارات از خود میرزای شیرازی است انتشار می‌دهد. «در جواب سوال از قند و غیره، آنچه نوشته بودید از ترتب مفاسد بر حمل اجناس از بلاد کفر به محروسه ایران...، صواب، و همیشه ملتفت به آنها و اصناف آن، که مایه خرابی دین و دنیای مسلمین است بوده‌ام و از اقدام شما در تهیه دفع آنها که باید از محض غیرت دین و خیرخواهی مسلمین باشد، زیاده مسرور شدم. و البته به هر وسیله‌ای که ممکن باشد رفع این مفاسد باید بشود... ولکن عجیب است از اقبال در خوردن مثل قند مجلوب از آن حدود، با شیوع این همه اخبار؛ چنانچه اینجانب محض استماع، از این قذارات بالطبع متنفر و از خوردن آن مانبت می‌کنم ان‌شاءالله تعالی. مورد مذکور، باب سیاسات و مصالح عالم است و تکلیف در این باب بر عهده ذوی‌الشوکه از مسلمین است که با عزم محکم مبرم درصدد رفع احتیاج خلق باشد به مهیا کردن مایحتاج آنها. چه رجا ترک اموری که در ازمنه متطاوله عادت شده، از اهل این زمان نیست و منع فرمایند نفس خود و رعیت را از آن بلکه منع از ادخال در ملک خود نماید...».

شیخ فضل‌الله نوری

لازم است درباره این فتوا چند نکته متذکر شود.

۱- از عبارت «قند و غیره» فهمیده می‌شود که قند تنها یکی از موارد تحریم می‌باشد و این تحریم دامنه گسترده‌تری داشته است.

۲- قند به خودی خود موضوعیت نداشته است بلکه میرزای شیرازی «قند مجلوب از آن حدود» (قندی که از مرزها وارد شود) را متنفر بوده و از خوردن آن اجتناب می‌کرده است و در ادامه اضافه می‌نماید: «تکلیف در این باب بر عهده ذوی‌الشوکه از مسلمین است که با عزم محکم مبرم در صدد رفع احتیاج خلق باشد به مهیا کردن مایحتاج آنها»، و این عبارت به معنای خودکفایی اقتصادی و عدم وابستگی اقتصادی است.

۳- عبارت «آنچه نوشته بودید از ترتب مفاسد بر حمل اجناس از بلاد کفر به محروسه ایران، صواب، و همیشه ملتفت به آنها و اصناف آن، که مایه خرابی دین و دنیای مسلمین است» نشان می‌دهد هم آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و هم میرزای شیرازی به اهمیت سلطه اقتصادی بیگانه پی برده بودند.

از دیگر شاگردان میرزای شیرازی که در راه تحریم کالاهای خارجی دست به مبارزه زد، آیت‌الله «محمدتقی نجفی‌اصفهانی» مشهور به آقا نجفی اصفهانی است که سر «درمندولف» وزیرمختار انگلستان در نامه‌ای به «امین‌السلطان» راجع به وحشت تجار اروپایی از اقدامات آقانجفی می‌نویسد: «هدایت شوم! از قراری که از اصفهان شنیده‌ام آقای نجفی در شرف مراجعت به آنجاست چون ورود مشارالیه در آن محل اسباب ظهور اغتشاش است سکنه اروپایی از این بابت خیلی واهمه نموده به دوستدار اصرار دارند که محترما خاطر منیر ملوکانه را از وجوب سد راه صدمه و اذیت مجدد به اصفهان را به واسطه فساد و فتنه‌انگیزی این شخص، مستحضر دارد چون تجارت خارجه اصفهان رو به ازدیاد است و چند تجارتخانه اروپایی در آن محل احداث شده است خیلی محل افسوس خواهد بود که حادثه‌ای که اسباب واهمه سکنه اروپایی آنجا باشد حادث شود، در این صورت آنها طبعا از سفارت‌های خودشان حمایت خواهند خواست. زیاده زحمتی ندارد».

۱۴ذیقعده ۱۳۰۷، مطابق با جولای ۱۸۹۰

پشت کاغذ، مهر هنری دورمندولف

این نامه ۲ سال قبل از قیام تنباکو نوشته شده است و نشان می‌دهد این اقدامات قبل از قیام تنباکو سابقه داشته است و توانسته بود منافع انگلستان را به خطر بیندازد. قیام تحریم تنباکو که توسط میرزای شیرازی به ثمر رسید و پیش‌زمینه انقلاب مشروطه شد، شور و اشتیاق بسیاری در میان مردم برای تاسیس کارخانه و تقویت تولید داخلی و خرید کالاهای داخلی و رفع وابستگی به بیگانگان به وجود آورد.

■ **میرزای شیرازی صادرکننده فتوای تحریم تنباکو**

اقدامات آقا نجفی اصفهانی پایان نپذیرفت و ایشان به همراه برادرشان حاج آقا نورالله نجفی و با کمک علما و بازرگانان شهرهای اصفهان، کاشان و شیراز در دوران مشروطه به منظور تأمین منسوجات مورد نیاز مردم ایران و مقابله با وابستگی به خارج، اقدام به تاسیس شرکت اسلامیه کرد. این شرکت سهامی با استقبال زایدالوصف مردم مواجه شد و سهام این شرکت و محصولات آن که عمدتا منسوجات بود، با حمایت سایر علما، مورد پذیرش مردم قرار گرفت. توسعه شرکت به‌گونه‌ای بود که توانست شعبی در «لندن»، «کلکته»، «مسکو»، «باکو» و... تاسیس کند. در اساسنامه شرکت آمده بود: «این شرکت به کلی از داد و ستد متاع خارجه ممنوع است. فقط هم خود را صرف ترقی متاع داخله و آوردن چرخ اسباب و کارخانه مفیده خواهد نمود و حمل متاع داخله را به خارجه بر حسب اقتضا و بموقع خود در کشیدن راه شوسه و آهن اقدام خواهد کرد.» همچنین در ماده ۲۴ آمده است: «تمام اجزا از رئیس و مرئوس و امنای شرکت حسب‌الشرط مجبورند لباس خود را از منسوجات و متاع داخله مصرف رسانند.»

نجفی‌اصفهانی

همچنین آیت‌الله آقانجفی اصفهانی در اقدام دیگری به همراهی ۱۳ نفر از علمای تراز اول اصفهان تعهدنامه زیر را امضا نمودند: «این خدام شریعت مطهره با همراهی جناب رکن‌الملک، متعهد و ملتزم شرعی شده‌ایم که مهما امکن بعد ذلک تخلف ننماییم، فعلا ۵ فقره است:

اولاً؛ قبالجات و احکام شرعیه از شنبه به بعد روی کاغذ ایرانی بدون آهار نوشته شود. اگر بر کاغذهای دیگر نویسند مهر ننموده و اعتراف نمی‌نویسیم. قباله و حکمی هم که روی کاغذ دیگر نوشته بیاورند و تاریخ آن بعد از این قرارداد باشد امضا نمی‌نماییم. حرام نیست کاغذ غیرایرانی و کسی را مانع نمی‌شویم؛ ماها به این روش متعهدیم.

ثانیاً؛ کفن اموات، اگر غیر از کرباس و پارچه اردستانی یا پارچه دیگر غیرایرانی باشد متعهد شده‌ایم بر آن میت، ماها نماز نخوانیم. دیگر برای اقامه صلوه بر آن میت بخواهند ماها را معاف دارند.

ثالثاً؛ ملبوس مردانه جدید، که از این تاریخ به بعد دوخته و پوشیده می‌شود، قرار دادیم مهما امکن، هر چه بدلی در ایران یافت می‌شود لباس خودمان را از آن منسوخ نماییم و منسوج غیرایرانی را نپوشیم و احتیاط نمی‌کنیم و حرام نمی‌دانیم لباس‌های غیرایرانی را اما ماها ملتزم شده‌ایم حتی‌المقدور بعد از این تاریخ ملبوس خود را از منسوج ایرانی بنماییم. تابعین ماها نیز کذلک و متخلف توقع احترام از ماها نداشته باشد. آنچه از سابق پوشیده و داریم و دوخته‌ایم ممنوع نیست استعمال آن.

رابعاً؛ میهمانی‌ها بعد ذلک ولو اعیانی باشد، چه عامه، چه خاصه، باید مختصر باشد یک‌پلو و یک‌چلو و خورش و یک افشره. اگر زائد بر این تکلیف، احدی ما را به محضر خود وعده نگیرد. خودمان نیز به همین روش میهمانی می‌نماییم هر چه کمتر و مختصرتر از این تکلیف کردند، موجب مزید امتنان ماها خواهد بود.

خامساً؛ اهل وافور را احترام نمی‌کنیم و به منزل او نمی‌رویم زیرا آیات باهره: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» و حدیث «لاضرر و لاضرار» ضرر مالی و جانی و عمری و نسلی و دینی و عرضی و شغلی آن محسوس و سری است و خانواده‌ها و ممالک را به باد داده. بعد از این هر که را فهمیدیم وافوری، به‌نظر توهین و خفت می‌نگریم».

در قضیه «مورگان شوستر» که دولت روسیه طی یک اولتیماتوم ۴۸ ساعته خواستار اخراج وی از ایران شده بود نیز علمای استرآباد درباره مصارف کالاهای خارجی بویژه روسی از علمای نجف استفتایی نمودند که ایشان با صدور فتوایی تحریم کالاهای خارجی را اعلام نمودند. آیت‌الله‌العظمی «آخوند خراسانی» و آیت‌الله «عبدالله مازندرانی» در پاسخ استفتای علمای استرآباد نوشتند: «هرچند به بعض ملاحظات و انتظار فراهمی تمام مقدمات، هنوز حکم به حرمت امتعه روسیه، به عموم مسلمین اعلان نشده، مترصد موقع هستیم، لیکن عموم غیرتمندان اسلام به رأی‌العین می‌بینند که استعمال امتعه خارجه در بلاد اسلامیه تا به حال به چه درجه موجب تسلط کفار بر مسلمین داخله شده. حالا به ذهاب بیضه اسلام و زوال اسلامیت و استقلال مملکت هم العیاذبالله تعالی نوبت رسیده. بقای سالدات روس به بهانه حفظ تجارت روسیه در ایران، تدریجا به کنیسه شدن مساجد و تبدیل اذان به ناقوس و پامال شدن روضه منوره حضرت ثامن‌الائمه(ع) خدای نخواسته مؤدی خواهد بود. ان‌شاءالله تعالی عموم آقایان علما و امرا و تجار محترم و طبقات غیرتمند اسلام تمام این مفاسد را نصب‌العین خود فرموده، به همان فطرت پاک ایمانی و به شرافت طبع اسلام‌پرستی از این امتعه خبیثه و فصول عیش که موجب ذهاب دین مبین و استیلای کفر بر ممالک اسلامیه است، به‌کلی اغماض، در فوز به فیض این جهاد اقتصادی که به منزله جهد و شهادت در رکاب امام زمان ارواحنا فداه است، مسارعت و بر همدیگر مسابقت خواهند فرمود». در سیره عملی علمایی چون آیت‌الله شهید «مدرس»، آیت‌الله‌العظمی «آخوند ملاحسینقلی همدانی»، آیت‌الله‌العظمی «مرعشی نجفی» و... آمده است که ایشان هیچ گاه از منسوجات و لباس‌های خارجی استفاده نکردند.

مؤاخذ:

ابوطالبی، مهدی، حاج آقا نورالله اصفهانی و جهاد اقتصادی، ماهنامه پرسمان ۱۰۴

رمضان نرگسی، رضا، نقش آقانجفی اصفهانی در حفظ فرهنگ ایرانی - اسلامی، همشهری آنلاین ۱۳۹۰/۸/۱

رهدار، احمد، غرب‌شناسی علمای شیعه، زمانه ۴۵ سالک اکمل، تقی، حمایت از تولید ملی در سیره علما و مفاخر ایران، بولتن‌نیوز

محققی، علی، نگاهی به فتوای تحریم کالاهای اجنبی در جریان اولتیماتوم روسیه به ایران (جهاد اقتصادی علیه‌استعمار)

نجفی، موسی، و فقیه حقانی، موسی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران - تهران

ویکیپدیا، مدخل شرکت اسلامیه

منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

■ ■ ■

وزیرمختار آمریکا از «مدرس» می‌گوید

روز ششم آذر ۱۳۱۰ «چارلز سی هارت» وزیرمختار آمریکا در تهران، در نامه‌ای به وزارت خارجه کشورش وضعیت مرحوم سیدحسن مدرس را توصیف کرده است. در این نامه که بعد از تبعید مدرس به خواف (۱۶ مهر ۱۳۰۷) و قبل از شهادت وی (۱۰ آذر ۱۳۱۶) نوشته شده، آمده است: «... سیر زندگی سیدحسن مدرس، اگر خیلی کلی به آن نگاه کنیم، می‌تواند سیر تحول تاریخ ایران معاصر باشد. مدرس که از زمان تشکیل مجلس دوم در سال ۱۹۰۸ تا خاتمه دوره مجلس ششم در سال ۱۹۲۷ وکیل مجلس و سخنگوی اصلی فراکسیون روحانی بود نقشی اساسی در زندگی سیاسی این مملکت ایفا کرد. در طول یک دهه پس از کودتای ۱۹۲۱ ضیاءالدین که ایران شاهد درخشش ستاره بخت و اقبال رضاخان از اردوگاه انقلابیون در قزوین و سپس دست یافتن او به وزارت جنگ و رئیس‌الوزرایی و نهایتاً تخت شاهی بود، مدرس همچنان رهبری روحانیون محافظه‌کار را حفظ کرد. سپس نوبت به سقوطش رسید. شاید او بیشتر از هر کس دیگری در شکست جنبش جمهوریخواهی رضاخان در سال ۱۹۲۴ نقش داشت. در سال ۱۹۲۵، ظاهراً آن دو با یکدیگر آشتی کردند ولی سال ۱۹۲۸، شاه کینه‌توز که در طول ۲ سال اول حکومتش نفوذ سلطه‌جویانه خود را تحکیم کرده بود نگذاشت مدرس به مجلس هفتم راه پیدا کند که اگر بخواهم عبارتی را که در گزارش آن سال درباره همین مساله به کار رفته بود استفاده کنم، «به دلیل مخالفت علنی و صریحش با دولت» بود. یک سال بعد، مدرس به شهر کوچکی در چند مایلی جنوب مشهد نزدیک مرز افغانستان تبعید شد. در آن زمان شرایط مملکت در گزارشی که از سوی سفارت آمریکا ارسال شد، اینگونه توصیف شده بود: «شاه دارد همچنان به جنگ خاموش ولی مؤثرش ضد قشر روحانی ادامه می‌دهد. روش او ساده‌ترین روش است. ملاها یا دراویش بانفوذ را پنهانی بازداشت می‌کنند و به زندانی دور از محل سکونت‌شان می‌برند. اشخاصی که به این ترتیب ربوده می‌شوند، هرگز برنمی‌گردند. در میان رجال سرشناسی که اینگونه ناپدید شده‌اند می‌توان به مدرس اشاره کرد، اگرچه شایع شده است که او دیگر در قید حیات نیست...». «هارت» سپس گفت‌وگوهایش با «کنت مونته‌فورته» وابسته سفارت ایتالیا در امور شرق را شرح می‌دهد: «...بعد از آنکه به وی گفتم از نظر عموم مردم مدرس هنوز نمرده است، گفت قویاً احساس می‌کند یک جریان مخالف و توطئه کاملاً پنهان ضد رژیم دیکتاتوری رضاشاه دارد در محافل عالی نظامی و غیرنظامی شکل می‌گیرد. او گفت فعلاً همه مخالفت‌های علنی سرکوب شده‌اند. پس از تبعیدهای سال ۱۹۲۸ که مدرس هم یکی از قربانیان آن بود، کمتر شخص بانفوذی در تهران باقی مانده است که حداقل به ظاهر طرفدار سرسخت شاه نباشد. از میان شخصیت‌های بانفوذ، فیروز (وزیر امور خارجه کابینه وثوق‌الدوله و یکی از سه امضاکننده قرارداد ۱۹۱۹) باقی مانده است که او را هم بی‌آبرو کرده‌اند. در کنج خلوت خود روزگار می‌گذراند و ژنرال شیبانی را هم که روزی مورد توجه شاه بود و با عملیات نظامی‌اش ضد قشقایی‌ها در سال ۱۹۲۹ شهرتی به هم زد، به علت اینکه محبوبیتی در بین ارتشی‌ها پیدا کرده بود به زیر کشیده‌اند...».

هارت روز بعد در گزارش مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ خود افزود: ...احتراماً عطف به گزارش شماره ۹۴۷ مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۳۱ در ارتباط با توجه اخیر ایرانی‌ها به سرنوشت سیدحسن مدرس، بدین‌وسیله یادداشتی را که مترجم توانای سفارت، آقای علی‌پاشا صالح، درباره برخی مراحل قانونی «حبس» مدرس تهیه کرده است، به عرض می‌رسانم: «چنانکه تصور می‌شود مدرس در چهاردیواری یک «زندان» محبوس نیست. مدرس مجرم شناخته نشده و هیچ دادگاهی حکمی برایش صادر نکرده است. در معنای عام کلمه، شهر کوچکی نظیر قائن یا خواف در استان خراسان که می‌گویند مدرس به آن تبعید شده است یا حتی شهرهای بزرگ‌تر از آنها، برای مرد بلندپروازی چون او مسلماً چیزی بجز زندان نیست بویژه اگر طبق معمول چنین مواردی تحت نظر دائم پلیس یا ارتش و از آزادی محروم باشد و نتواند از محدوده تنگ و کوچک آن خارج شود. به گمان من در معنای خاص کلمه، مدرس نه زندانی است و نه تبعیدی، زیرا حکمی دال بر محکومیت او صادر نشده است ولی عملاً هم زندانی است و هم تبعیدی. جدای از ملاحظات فنی فوق، موارد زیر که از متمم قانون اساسی ایران مصوب ۷ اکتبر ۱۹۰۷ انتخاب کرده‌ام به گمان من وضعیت مدرس را روشن‌تر خواهد کرد:

«اصل نهم: افراد مردم از حیث جان، مال، مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین می‌نماید».

«اصل دهم: غیر از مواقع ارتکاب جنحه، جنایات و تقصیرات عمده هیچکس را نمی‌توان فوراً دستگیر نمود مگر به حکم کتبی رئیس محکمه عدلیه طبق قانون و در آن صورت نیز باید گناه مقصر فوراً یا منتهی در ظرف بیست‌وچهار ساعت به او اعلام و اشعار شود».

«اصل دوازدهم: حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر به موجب قانون».

«اصل چهاردهم: هیچیک از ایرانیان را نمی‌توان نفی داد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور به اقامت محل معینی نمود مگر در مواردی که قانون تصریح می‌کند».

بنابراین کمترین چیزی که می‌توان گفت این است که رویه مورد استفاده در مورد مدرس به وضوح غیرقانونی بوده، درست شبیه به رویه‌ای که در ارتباط با موارد دیگر به کار گرفته شده است. گمان می‌کنم وزارت امور خارجه نیز با نتیجه‌گیری این یادداشت مفید موافق خواهد بود.

مدرس نیز همانند فیروز در سال ۱۹۳۸ در زندان به قتل رسید. لوئیس جی. دریفوس پسر، ۳ نوامبر ۱۹۴۱ فاش کرد در حالی که یکی از مقامات نظمیه به اتهام قتل مدرس دستگیر شده است، برخی بر این باورند که شخص رضاشاه او را به قتل رسانده است: «جهانسوزی، رئیس پلیس قم، به اتهام قتل مدرس، رهبر فراکسیون مجلس، که ادعای قتلش به دست شاه التهابی در میان مردم ایجاد کرد، دستگیر شده است.» ژانویه ۱۹۴۳ میلسپو به ایران بازگشت. او گفت: «هنگامی که به ایران بازگشتم اطلاع یافتم که [شاه] هزاران نفر را زندانی کرده و صدها نفر را به قتل رسانده و تعدادی از افراد اخیر را با دستان خودش به قتل رسانده است».

دکتر محمدقلی مجد، از قاجار به پهلوی

اشاره

«شاه رفت»؛ خُب

با شنیدن خبر فرار شاه، خدمت حضرت امام(ره) رفتم و به ایشان گفتم «آقا، شاه رفت!» به‌رغم تصور من، گفتن این پیام در نگاه پر معنا و چهره آرام امام، هیچ تغییری به وجود نیاورد و ایشان با آرامش همیشگی‌شان فرمودند «خُب».

متن زیر خاطره‌ای کوتاه اما خواندنی از بانوی مبارز انقلاب و یار و همراه خمینی کبیر(ره) در سال‌های سخت تبعید و مبارزه است؛ خاطره روزی که با مقاومت و جانفشانی ملت ایران تومار استبداد پهلوی در هم شکست و شاه مفتضحانه از کشورمان فرار کرد. روزی که شاه از ایران فرار کرد، من در فرانسه در خدمت حضرت امام خمینی(ره) بودم؛ البته این لطف خداوند بود که توانستم به شخصیت بزرگی مانند امام(ره) خدمت کنم.

انعکاس خبر فرار شاه در تمام خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های مطرح آن روز دنیا پیچید و همه ما را به وجد آورده بود؛ به همین دلیل برای رساندن این پیام به حضرت امام(ره)، لحظه‌شماری می‌کردیم چون تصورمان این بود که شنیدن این خبر برای ایشان نیز خوشحال‌کننده است. بنده با همین تصور خدمت حضرت امام(ره) رفتم و به ایشان گفتم «آقا، شاه رفت!» به‌رغم تصور من، گفتن این پیام در نگاه پر معنا و چهره آرام امام، هیچ تغییری به وجود نیاورد و ایشان با آرامش همیشگی‌شان فرمودند «خُب»! و هیچ اظهارنظر دیگری در این‌باره نکردند. وی بیان داشت: من از این رفتار امام(ره) جا خوردم؛ اما فهمیدم این سخن، نشان‌دهنده آن است که امام خمینی(ره) به رفتن شاه یقین کامل داشتند و اگر اتفاقی غیر از این می‌افتاد باید تعجب می‌کردیم. پس از انتشار گسترده این خبر، خبرنگاران رسانه‌های محلی و رسمی فرانسه برای دریافت اظهار نظر امام خمینی(ره) درباره فرار شاه، پشت در بیت ایشان جمع شده بودند؛ وقتی این موضوع را به استحضار امام رساندیم، ایشان اعلام نظر خود را در این رابطه با فرار شاه به ساعت ۵ بعدازظهر موکول کردند. با توجه به اینکه امام خمینی(ره) تجربه واقعه ۳۰ تیر را نیز در ذهن داشتند و احتمال می‌دادند که برای برگرداندن شاه، تدارکی دیده باشند، با نگاه عمیق و دورنگر خود اظهارنظر درباره فرار شاه را به تعویق انداختند و در نهایت نظرشان را مکتوب به خبرنگاران اعلام کردند. امام خمینی(ره) که در آن ایام در فرانسه و در تبعید به سر می‌بردند با صدور پیام تبریکی این رویداد را نتیجه شجاعت، ثبات قدم، فداکاری و استقامت ملت ایران اسلامی دانستند. ایشان در ادامه این پیام که روز ۲۷ دی‌ماه صادرشد، تاکید کردند: او رفت و به همپیمان خود، اسرائیل - دشمن سرسخت اسلام و مسلمین - پیوست و جرائم و آشفتگی‌هایی را به جای گذاشت که ترمیم آن جز به تایید خداوند متعال و همت همه طبقات ملت و فداکاری اقشار کاردان و روشنفکر میسر نخواهد شد. در بخشی از متن پیام تبریک امام خمینی(ره) آمده است: فرار محمدرضا پهلوی را که طلیعه پیروزی ملت و سرلوحه سعادت و دست یافتن به آزادی و استقلال است به شما ملت فداکار تبریک عرض می‌کنم. شما ملت شجاع و ثابت قدم به ملت‌های مظلوم ثابت کردید که با فداکاری و استقامت می‌توان بر مشکلات هر چه باشد غلبه کرد، و به مقصد - هر چه دشوار باشد - رسید. اگرچه این ستمگر با دست آغشته به خون جوانان ما و جیب انباشته از ذخایر ملت از دست ما گریخت ولی به خواست خداوند متعال بزودی به محاکمه کشیده خواهد شد و انتقام مستضعفین از او گرفته خواهد شد؛ لکن قطع دست ستمکار از ادامه ظلم، به دست ستمدیدگان، فوری است. او رفت و به همپیمان خود، اسرائیل - دشمن سرسخت اسلام و مسلمین - پیوست و جرائم و آشفتگی‌هایی را به جای گذاشت که ترمیم آن جز به تایید خداوند متعال و همت همه طبقات ملت و فداکاری اقشار کاردان و روشنفکر میسر نخواهد شد. به جمیع نیروهای انتظامی و زمینی و هوایی و دریایی و صاحب‌منصبان و درجه‌داران ارتش و ژاندارمری و غیر آنان توصیه می‌کنم که دست از حمایت محمدرضا پهلوی - که مخلوع است و به کشور بازنمی‌گردد و در خارج نیز با نفرت مردم مواجه است - بردارند و به ملت بپیوندند؛ که صلاح دنیا و دین آنان در آن است. اینجانب از همه طبقات بویژه حضرات علمای اعلام در این مواقع حساس تشکر می‌کنم، و سلامت و سعادت همگان را از خداوند متعال خواستارم؛ و وحدت کلمه را برای همیشه، بویژه تا برانداختن رژیم شاهنشاهی و استقرار حکومت جمهوری اسلامی، امیدوارم.

۰۹۲۰۳۰۳۳۹۳۰

ارتباط با ما در شبکه‌های اجتماعی